

Readout Miracle of the Holy Quran from the Perspective of the Traditions of the Infallibles (A.S.)

Mohammad Ali Ghayoor^{1*}

Hakim Vaziri²

Abstract

Miracle of the Holy Quran is one of the oldest sciences about it. But the term "Mojezah" has been used since the middle of the third century AH. In the statements of the infallibles (A.S.), Hojjatollah (Allah's authority), Burhan (proof), Ahd (covenant), Bayyena (evident proof), and Ayah (Verse) could point to the miraculous aspect of the Holy Quran. At first, what attracted Muslim scholars was the eloquence, rhetoric, and organization of the Holy Quran. Up to date, this characteristic has always been the most important aspect of the Holy Quran's miracle. However, there is no explicit expression which refers to this aspect of the miracle of the Holy Quran not in the verses of advance challenge nor in narrations of the Infallibles (A.S.) which are equal to the Quran. The advance challenge of the Holy Qur'an in verse 49 of sura Qasas and other terms such as: Noor, Habl-ol-Matin, Monji, Mesbah, Qaed and etc. which is mentioned in the narrations, expresses the guiding aspect of the Holy Qur'an. In this research, it has been attempted through a descriptive-analytical method and with a detailed search in dictionaries, other researches about the miracle of the Holy Qur'an and authentic narrative compendium books, to explain the literal meaning of "Ajz (Impotence)", term miracle, its conditions, the interpretations used in the narratives instead of the word miracle and the miraculous aspects of the Quran. The purpose of raising these issues is readout miracle of the Holy Quran from the perspective of the traditions of the Infallibles (A.S.). The result is that the Imams (A.S.) have given special attention to the guiding aspect of the Holy Qur'an. Therefore, they have always paid close attention to its divine teachings and sciences and have paid little attention to the literary aspect of the Qur'an.

Keywords

Miracle, Aspects of Miracle, Traditions about Miracle of the Holy Quran, Guiding Aspect of the Holy Quran.

Citation: Ghayoor, M., Vaziri, H. (2019). Readout Miracle of the Holy Quran from the Perspective of the Traditions of the Infallibles Imams (A.S.). *Bi-quarterly Scientific Journal of Studies on Understanding Hadith*. Vol. 6, No. 1 (Serial. 11), pp.57-80. (In Persian)

1. Responsible Author, Ph.D. Student of Quran and Hadith Studies, University of Tehran.

Email: maghayoor6@gmail.com

2. M.A. of Quran and Hadith Studies, Ferdowsi University of Mashhad.

Email: hakimvaziri@mail.um.ac.ir

Received on: 03/09/2018

Accepted on: 20/05/2019

بازخوانی اعجاز قرآن کریم از منظر روایات معصومین (ع)

محمدعلی غیور^{۱*}حکیم وزیری^۲

چکیده

اعجاز از پرسابقه‌ترین علوم است که پیرامون قرآن کریم شکل گرفته است ولی اصطلاح معجزه از اواسط قرن سوم هجری رواج یافته است. در بیانات معصومین (ع) تعابیر: حجه‌الله، برهان، عهد، بینه و آیه به چشم می‌خورد که می‌تواند ناظر به جنبه اعجاز قرآن کریم باشد. آنچه در آغاز، نظر دانشمندان مسلمان را به خود معطوف داشت؛ فصاحت، بلاغت و نظم قرآن کریم بود این ویژگی تا به امروز، همواره به‌عنوان برترین وجه اعجاز مطرح بوده است. با این وجود از دل آیات تحدی و روایات معصومین (ع) که عدل قرآن‌اند، بیان صریحی در تأیید این وجه به چشم نمی‌خورد. تحدی قرآن کریم در آیه ۴۹ سوره قصص و اوصافی نظیر: نور، جبل متین، منجی، مصباح، قائد و... که در روایات به چشم می‌خورد، بیان‌کننده وجه هدایت‌کنندگی قرآن است. در این تحقیق سعی شده است با روش توصیفی - تحلیلی و با تتبع در کتب لغت، آثار نگاشته شده پیرامون اعجاز قرآن و جوامع معتبر روایی، به بیان؛ ماده لغوی «عجز»، اصطلاح معجزه، شروط آن، تعابیر به کار رفته در روایات به جای کلمه معجزه و وجوه اعجاز قرآن پرداخته شود. هدف از طرح این مسائل، بازخوانی اعجاز قرآن کریم، از منظر روایات حضرات معصومین (ع) است. نتیجه آنکه ائمه اطهار (ع) عنایت ویژه‌ای به هدایت‌کنندگی قرآن کریم داشته‌اند از این‌رو همواره به تعالیم و معارف عمیق آن توجه داده و کمتر به جنبه ادبی قرآن، نظر داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها

معجزه، وجوه اعجاز، روایات اعجاز قرآن، هدایت‌کنندگی قرآن کریم.

استناد: غیور، محمدعلی؛ وزیری، حکیم (۱۳۹۸). بازخوانی اعجاز قرآن کریم از منظر روایات معصومین (ع)، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، ۶ (۱)، پیاپی ۱۱، صص ۵۷-۸۰

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) maghayoor6@gmail.com
 ۲. دانش‌آموخته ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.
 hakimvaziri@mail.um.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۶/۱۲

۱. طرح مسأله

بحث و مناقشه درباره الهی بودن قرآن کریم از همان آغاز نزول وحی و همواره در طول دوران رسالت پیامبر (ص) در بین کسانی که آیات قرآن را می شنیدند، مخصوصاً در میان مخالفان و منکران آن از قبیله قریش، وجود داشته است. این مناقشه‌ها حاکی از آن است که تلاوت آیات قرآن بر شنوندگان، تأثیر خاصی داشته است. علاوه بر گزارش‌های تاریخی، آیات قرآن خود به روشنی این نکته را بازگو می‌کند تعبیری چون؛ مفتریات، اساطیر، شعر، سحر که اتهامات مخالفان نسبت به قرآن کریم است و کاهن، شاعر، مجنون و یا ساحر خواندن رسول گرامی اسلام (ص) در واقع از تأثیر فوق‌العاده قرآن کریم بر مخاطبان‌ش خبر می‌دهد. در مقابل، خداوند متعال به این اتهامات پاسخ می‌دهد و قرآن کریم را وحی نازل شده از سوی خود بر پیامبر (ص) بیان می‌کند و انس و جن را به معارضه و تحدی فرا می‌خواند که اگر در گفتارشان صادق‌اند، سخنی مانند قرآن یا ده سوره و یا حتی مانند یک سوره از آن را بیاورند. قرآن کریم از یک سو از تحدی که یک سنت جاری در نزد عرب بود و در میان شاعران رواج داشت بهره گرفت تا اعجاز خود را تثبیت کند، از طرفی مناظرات کلامی بین عالمان اهل کتاب و دانشمندان مسلمان زمینه را برای شکل‌گیری بحث نظری اعجاز قرآن کریم، فراهم آورد.

در میان جوهی که دانشمندان اسلامی برای اعجاز قرآن کریم، مطرح کرده‌اند، بیشتر بر بُعد لفظی و کمتر بر بُعد معنوی توجه شده است و حال آن‌که اسامی و اوصافی که قرآن کریم از خود می‌نماید، نظیر: هدایت‌کنندگی (البقره: ۲، ۹۷، ۱۸۵)، موعظه (آل عمران: ۱۳۸، یونس: ۹۷، هود: ۱۲۰)، ذکری (الاعراف: ۲)، برهان (النساء: ۱۷۴) و حکمت بالغه (القمر: ۵) ناظر به تعالیم و معارف عمیق و هدایت‌کننده آن است. به علاوه در هیچ‌کدام از آیات تحدی، سخنی از فصاحت و بلاغت الفاظ و نظم قرآن کریم، نرفته است ولی در آغاز آنچه توجه دانشمندان مسلمان را به خود معطوف ساخت؛ فصاحت، بلاغت و نظم قرآن بود. این ویژگی در چند قرن نخست، به عنوان تنها وجه اعجاز و بعدها به عنوان برترین وجه، همواره مورد توجه مفسران، متکلمان و دانشمندان مسلمان قرار داشته به گونه‌ای که رساله‌ها و کتاب‌هایی در زمینه تبیین آن نگاشته‌اند. اما از دقت و تأمل در آیات قرآن کریم به دست می‌آید تنها به وجه هدایت‌کنندگی خود تحدی کرده است و هیچ‌گاه مخاطبان‌ش را به آوردن سخنی فصیح و بلیغ که هم‌پایه قرآن کریم باشد، فرا نخوانده است؛ «قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (القصص: ۴۹). توجه به جنبه لفظی قرآن از سوی دانشمندان و

تأکید معصومین بر جنبه معنوی آن، ما را بر آن داشت این مسئله را از منظر روایات رسیده از معصومین (ع) مورد بازخوانی قرار دهیم تا میزان هم‌سویی تلاش دانشمندان با بیان راسخان و حاملان قرآن که عدل آن‌اند روشن گردد.

در این تحقیق به دنبال پاسخ‌دادن به دو پرسش اساسی هستیم؛

در بیان معصومین (ع) به چه جنبه‌هایی از قرآن کریم توجه شده است که می‌تواند به نحوی ناظر به اعجاز قرآن باشد؟

مباحث مطرح شده از سوی دانشمندان مسلمان تا چه اندازه با بیانات معصومین (ع) قابل انطباق است؟

در پاسخ به این سوالات می‌توان گفت که:

۱. از اخبار و روایات معصومین (ع) استفاده می‌شود در توصیف قرآن کریم از تعبیر: حجه‌الله، عهد، برهان، هادی، نور، دستاویز محکم، شفاء و ... استفاده کرده‌اند که ناظر به محتوای عمیق و تعالیم دقیق قرآن است. این اوصاف در قالب بیان معصومین بیانگر وجوه اعجاز قرآن هستند.

۲. بیشتر مباحثی که از سوی دانشمندان مسلمان در باب؛ شروط معجزه، برتری قرآن کریم بر سایر معجزات و وجوه اعجاز آن گفته شده است، ریشه در بیانات ائمه اطهار (ع) دارد. برخی از ویژگی‌هایی که پس از گذشت چهارده قرن از نزول قرآن، در چند دهه اخیر توجه مفسران و قرآن‌پژوهان را به خود معطوف ساخته و به‌عنوان وجوه اعجاز قرآن کریم مطرح شده است، در روایات و اخبار با بیانی گویا و بسیط قابل پی‌جویی است. آنچه از اهمیت به‌سزایی برخوردار است، توجه دادن ائمه اطهار (ع) به محتوای حکیمانه و معارف متعالیه قرآن کریم است که ضامن هدایت بشر است.

علی‌رغم اینکه پیرامون اعجاز قرآن آثار بسیار زیادی از گذشته تا به امروز نوشته شده است، ولی با تتبع صورت گرفته آثاری که مستقیماً به این موضوع پرداخته باشند، عبارتند از:

کتاب «اعجاز القرآن در نظر اهل بیت عصمت (ع) و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام» نوشته سیدرضا مؤدب؛ در این اثر بصورت اجمالی، بیاناتی از معصومین (ع) و دانشمندان در خصوص ویژگی‌های قرآن کریم بازگو شده است بدون آن که وجه دلالت روایات بر اعجاز قرآن تبیین شود.

مقاله «تحقیق در وجه اعجاز قرآن کریم» به قلم منصور پهلوان؛ در این مقاله ضمن اشاره به وجوه متعدد اعجاز، بر هدایت‌کنندگی قرآن تأکید شده است.

سعی بر آن است در تحقیق پیش‌رو به صورت تحلیلی و به تفصیل، اعجاز قرآن را از منظر روایات مورد بازخوانی دقیق قرار دهیم.

۲. مفهوم شناسی واژگان

در بحث از اعجاز قرآن کریم، غالباً به معنای لغوی و اصطلاحی کلمه معجزه و تعریف آن اشاره می‌شود. با توجه به اختلاف نظری که در معنای لغوی این کلمه وجود دارد، در این بخش سعی می‌شود به صورت مستند، معنای آن شناسانده شود.

۲-۱. ماده عجز در کتب لغت

واژه معجزه از ماده عجز است اصل این کلمه به معنای دنباله و مؤخر یک چیز و جمع آن اعجاز است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۲۱۵). ابن اثیر ضمن بیان این معنا برای کلمه «عَجَز» سخن حضرت علی (ع) را به عنوان شاهد ذکر می‌کند؛ «لَنَا حَقٌّ فَإِنْ أُعْطِينَاهُ وَإِلَّا رَكِبْنَا أَعْجَازَ الْإِبِلِ وَإِنْ طَالَ السَّرَى» اگرچه برخی از لغت‌شناسان و شارحان نهج‌البلاغه تعبیر «أَعْجَازَ الْإِبِلِ» را کنایه از تحمل مشقت و سختی گرفته‌اند (ابن‌اثیر جزری، ۱۳۶۷ش، ۴: ۱۸۵؛ زمخشری، ۱۹۷۹م، ۴۰۹؛ هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق، ۲۱: ۳۹) زیرا سوارشدن بر دنباله شتر سخت و دشوار است و اسیران و بردگان را بر آنجا سوار می‌کردند، ولی احتمال دوم و سازگارتر در توضیح این عبارت آن است که دیگران را بر ایشان مقدم کرده و آن حضرت را مؤخر داشته‌اند (ابن‌اثیر جزری، ۱۳۶۷ش، ۳: ۱۸۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۵: ۳۷۱).

راغب کلمه «اعجاز» در آیه شریفه «كَانَتْهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ» (القمر: ۲۰) را به معنای دنباله و ریشه درختان نخل گرفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۵۴). او ترکیب «عَجَزُ الْإِنْسَانِ» را دنباله انسان معنا می‌کند و استعمال این واژه را برای سایر امور از باب استعاره می‌داند. وی اصل «عَجَز» را درنگ کردن و تأخیر از چیزی دانسته است و می‌گوید: عجز در استعمالات متعارف، اسمی است برای بیان کوتاهی از انجام یک کار و آن ضد قدرت است (همان، ۵۴۷). او تمام مشتقات این ماده را به همین اصل بازگردانده است. به عبارت دیگر راغب بین «عَجَز» و «عَجَز» قائل به یک معنای مشترک است. ولی ابن فارس و جوهری برای این ماده دو اصل ذکر کرده‌اند؛ ۱. دنباله یک چیز ۲. ضعف (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۴: ۲۳۲؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ۳: ۸۸۳). مصطفوی قائل به مشترک بودن معنای «عَجَز و عَجَز» است. او اصل ماده «عجز» را نقطه مقابل قدرت

گرفته است و برای عجز مراتبی قائل شده و تمامی مشتقات این ماده را به همین اصل لغوی باز می‌گرداند (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ۸: ۳۸). از اقوال اهل لغت استفاده می‌شود دو اصل لغوی گفته شده برای ماده «عجز» در واقع تفاوت بین معنای اصلی و لازم معنا است به عبارت ساده‌تر اصل ماده «عجز» به معنای ضعف و نقطه مقابل قدرت است و تأخیر در انجام کار، لازم معنای آن است.

ماده «عجز» را در باب افعال به معنای فوت شدن یک چیز گفته‌اند (جوهری، ۱۳۷۶ق، ۳: ۸۸۴) این ماده در باب مفاعله نیز به همین معناست، فلانٌ عاجزٌ فلاناً؛ یعنی کسی که به سوی کسی حرکت کرده ولی بدان نرسیده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۴: ۲۳۲). در آیه شریفه «يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ» (سبأ: ۳۴) نیز همین معنا اراده شده است (همان). راغب سه فعل؛ اَعَجَزْتُ فلاناً، عَجَزْتُهٗ و عَاجَزْتُهٗ را ناتوان کردن معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۵۴۷). از دقت در معانی گفته شده برای مشتقات این ماده، استفاده می‌شود که نظر مصطفوی در بیان اصل لغوی این ماده، ترجیح دارد (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ۸: ۳۸). اصل واژه «عجز» به معنای ضعف است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱ش، ۵۸) و علت فوت شدن یک چیز و تعلل ورزیدن در تحصیل آن، از ضعف نسبت به آن نشأت می‌گیرد به عبارت دیگر؛ تأخیر کردن در به دست آوردن یک چیز، به خاطر ضعف است و معنای از دست رفتن برای ماده «عجز» لازم معنا است نه اصل معنا. از همین رو است که اعجاز را از دست رفتن یک چیز گفته‌اند (ازهری، ۱۳۸۴ق، ۱: ۲۲۰).

۲-۲. ماده عجز در قرآن کریم

از دیگر مشتقات ماده «عجز» در قرآن کریم، فعل «عجزتُ» است. به معنای ناتوان بودن و قادر نبودن در آیه «قَالَ يَا وَيْلَتَىٰ أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ» (المائدة: ۳۱). برای اسم فاعل «معاجزین» در آیه «وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (الحج: ۵۱) چند معنا گفته شده است؛ «ظالمین و مقدرین اَنَّهُمْ يَعِجِزُونَ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۵۴۷)؛ یعنی درحالی که گمان می‌کنند ما را ناتوان ساخته‌اند. برخی هم «معاجزه» را مسابقه معنا کرده‌اند یعنی؛ آن‌ها (گمان می‌برند) با این سعی و تلاش بر ما سبقت گرفته و ما را عاجز ساخته‌اند (معمربن مثنی، ۱۳۸۱ق، ۲: ۱۴۲) البته معنای میل کردن هم برای فعل «عاجز» گفته شده است؛ «فلانٌ يُعَاجِزُ عَنِ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ أَيْ يَمِيلُ إِلَيْهِ وَ يَلْتَجِي» (زمخسری، ۱۹۷۹م، ۴۰۹). مشتقات دیگر ماده «عجز» در

قرآن کریم به معنای ناتوان بودن (الذاریات: ۲۹) یا عاجز ساختن (هود: ۲۰) استعمال شده است.

۲-۳. وجه ارتباط معنای عجز با اصطلاح معجزه

معجزه اسم فاعل از باب افعال ماده «عجز» است، معنای گفته شده در کتب لغت برای ماده «عجز» به خوبی در واژه معجزه نمایان است زیرا در تعریف آن گفته می شود: امر خارق عادتی است که مقرون به تحدی و سالم از معارضه باشد (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۲: ۲۳۸). از آنجائی که معجزه قوانین طبیعت را نقض می کند و برخلاف عادت، جاری می شود مخالفان از معارضه با معجزات خودداری می کنند یا شکست می خورند و علت آن، ناتوانی و ضعف آن ها از آوردن مانند معجزه است یعنی آن امر بر معارضانش سبقت می گیرد و آن ها در آوردن معارض ضعیف اند. این که برخی از لغت شناسان اولین معنای ماده «عجز» را «نقیض حزم» گفته اند، از همین رو است (خلیل، ۱۴۰۹ق، ۱: ۲۱۵؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ۱: ۲۴۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۵: ۳۶۹) چرا که در صورت نبود ضعف، انسان بر انجام یک عمل که انگیزه کافی بر انجامش فراهم است، اراده جدی دارد. ناگفته نماند اینکه از یک امر خارق عادت به «معجزه» تعبیر می شود در واقع از باب تشبیه آن امر به یک فعل دشوار است که برخی از انجام آن عاجزند و حال آن که معجزه خارج از حیطه قدرت بندگان است و اختصاص به قدرت الهی دارد، در نتیجه جایز نیست که در مورد یک امری که انجامش برای بندگان محال است، گفته شود: آن ها عاجز شدند یا خداوند عاجزشان کرد (باقلانی، ۱۴۲۱ق، ۱۸۱). به خاطر همین شدت ضعف بندگان از آوردن معارض است که «هاء» در کلمه معجزه را مفید مبالغه می دانند (طریحی، ۱۳۷۵ش، ۴: ۲۵) یعنی آن امر در مرتبه ای است که به هیچ وجه نمی توان با آن مقابله کرد. در برخی از آیات تحدی که از ناتوانی جن و انس در معارضه با قرآن سخن به میان آمده، مؤید همین نکته است (البقره: ۲۳-۲۴؛ الإسراء: ۸۸). البته برخی آن را «تاء وحدت» و مفرد کلمه «معجزات» گرفته اند (جوهری، ۱۳۷۶ق، ۳: ۸۸۴).

۳. اصطلاح معجزه

زمان پیدایش و رواج اصطلاح معجزه در بیان معصومین (ع) و عالمان مسلمان یک سیر تدریجی را پشت سر گذاشته است که در ادامه به صورت خلاصه گزارشی از آن ارائه خواهد شد.

۱-۳. پیشینه اصطلاح معجزه

اعجاز و معجزه از اصطلاحات کلامی است در مورد اینکه از چه زمانی این واژه برای قرآن کریم استعمال شده است، برخی از مستشرقان معتقدند اصطلاح اعجاز پس از فوت احمد بن حنبل و قبل از فوت محمد بن زید واسطی در فاصله سال‌های ۲۴۱ تا ۳۰۷ هجری قمری رواج یافته است.^۱ استدلال آن‌ها بر این است که اصطلاح معجزه برای قرآن کریم در آثار جاحظ (متوفای ۲۵۵ق) که از صاحبان تألیف در زمینه اعجاز قرآن است، وجود ندارد ولی مشتقاتی از این ماده در میان عباراتی که پیرامون خصوصیات قرآن گفته است، به چشم می‌خورد.^۲

اصطلاح معجزه و اعجاز در قرآن کریم به کار نرفته است و از معجزات سایر انبیاء هم به این اصطلاح تعبیر نشده است اما الفاضلی از قرآن کریم که بر معجزه حمل شده است، عبارتند از: «بینه» برای ناقه حضرت صالح (الاعراف: ۷۳)، واژه «آیه» برای ید بیضاء (طه: ۲۲) و تعبیر «برهان» برای قرآن کریم (النساء: ۱۷۴).

۲-۳. اصطلاح معجزه در روایات

اشاره شد اصطلاح معجزه درباره قرآن کریم از نیمه دوم قرن سوم یعنی پس از دوران حضور ائمه اطهار (ع) شایع شده است. البته در برخی از روایات به صورت پراکنده تعبیر «مُعْجَز» یا «معجزه» به چشم می‌خورد؛ بنا به روایتی برخی از یهودیان از رسول خدا (ص) معجزاتی مطالبه می‌کنند آن حضرت، آن‌ها را به قرآن توجه می‌دهند و می‌فرمایند: «أَمَّا كَفَاكُمْ أَنْ أَنْطَقَ التَّوْرَةَ، وَ الْإِنْجِيلَ، وَ الزُّبُورَ، وَ صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ نُوحٍ وَ دَلَّ عَلَى صِدْقِي ... وَ أَنْزَلَ عَلَى هَذَا الْقُرْآنَ الْبَاهِرَ لِلْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، الْمُعْجَزَ لَهُمْ عَنْ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِهِ وَ أَنْ يَتَكَلَّفُوا شِبْهَهُ ...»؛ برای شما کفایت می‌کند که تورات، انجیل، زبور و صحف ابراهیم به نبوت من گویا است و بر راستگویی من دلالت می‌کنند ... و این قرآن درخشان برای تمامی مردم بر من نازل شده است در حالی که آن‌ها را ناتوان می‌سازد که مانندش را بیاورند و در آوردن شبیه آن خودشان را به مشقت افکنند» (امام یازدهم، ۱۴۰۹ق، ۹۳). در این روایت تعبیر «الْمُعْجَز» در معنای فاعلی به کار رفته است اما در روایت امام صادق (ع) که می‌فرماید: «الْمُعْجَزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءُ وَ رُسُلُهُ وَ حُجَجَهُ لِيُعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ كَذِبِ الْكَاذِبِ؛ معجزه علامت و نشانه

۱. سیدعلی آقایی، ترجمه مدخل «Inimitability» (همتاپذیری) به قلم پروفیسور ریچارد مارتین از دایره المعارف قرآن (EQ=encyclopeadia of the quran).

۲. همان.

است بر حق تعالی و آن را فقط به انبیاء و رسولان و حجّت‌هایش اعطاء می‌فرماید تا راستگوز دروغگو ممتاز و مشخص گردد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۱: ۷۱) و در روایتی از امام حسن عسکری (ع) صریحاً واژه معجزه در معنای اصطلاحی به کار رفته است: «قَالَ: وَ إِنَّمَا كَانَ كُفْرُهُمْ لِيُغَيِّبَهُمْ وَ حَسَدِهِمْ لَهُ- لِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيْهِ وَ هُوَ الْقُرْآنُ الَّذِي أَبَانَ فِيهِ نُبُوتَهُ وَ أَظْهَرَ بِهِ آيَتَهُ وَ مُعْجَزَتَهُ؛ فرمود: کفر آن‌ها بواسطه ستم و حسادتشان بود بر آنچه از مقام پیامبر اکرم (ص) به او عنایت نموده و آن قرآن است که نبوت پیامبر در آن بیان شده و دلیل نبوت و معجزه آن حضرت است (امام یازدهم، ۱۴۰۹ق، ۴۰۲). تعبیر معجزه و معجزات در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) در چند روایت به چشم می‌خورد.^۱ اما از آنجائی که در مورد اصل انتساب این تفسیر به امام حسن (ع) تردید وجود دارد،^۲ نمی‌توان با قاطعیت به رواج این اصطلاح در زمان حضور معصومین (ع) حکم کرد. اگرچه با توجه به تاریخ شهادت امام حسن عسکری (ع) در سال ۲۶۰ هجری و مطابق نظر مستشرقان مبنی بر پیدایی و رواج اصطلاح معجزه در فاصله سال‌های ۲۴۱ تا ۳۰۷ هجری، بعید نیست در آن زمان این اصطلاح رواج داشته باشد. در خصوص روایات معصومین متقدم (ع) توجیه قابل قبول درباره وجود اصطلاح معجزه، احتمال نقل به معنا است.

۳-۳. تعابیر جایگزین اصطلاح معجزه در روایات

در روایات معصومین (ع) تعابیری نظیر: حجت، دلیل، برهان، آیه، بینه و عهد، برای قرآن کریم، فراوان به چشم می‌خورد روشن است که هریک از این تعابیر ناظر به یک ویژگی خاص است. در ادامه روایات هر یک از آن‌ها ذکر خواهد شد.

۳-۳-۱. حُجَّةُ اللَّهِ

حجت بودن اولین و ضروری‌ترین لازمه معجزه است که به وسیله آن، راه عذر بر مردم بسته می‌شود زیرا وقتی تمام شروط گفته شده در امری ثابت شد، حجت تمام است و هیچ عذری در نپذیرفتن آن ادعا وجود ندارد. در بیانات معصومین (ع) تعبیر «حُجَّةُ اللَّهِ» برای قرآن کریم فراوان به کار رفته است؛

«فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): هَذَا (القرآن) حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيَّ خَلَقْتَهُ؛ رسول خدا (ص)

۱. مثلاً نک به: التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری (ع)، ۱۴۰۹ق، ۱۵۱.

۲. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به مقاله: تحقیقی درباره منشأ متن موجود تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)؛ تألیف حسن انصاری.

می‌فرماید: این قرآن حجت خداوند بر بندگانش است» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۵۹۷). در روایتی دیگر خداوند متعال، قرآن کریم را با عنوان «حُجَّتِي فِي الْأَرْضِ» مخاطب ساخته است؛ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: فَيُنَادِيهِ (الْقُرْآنَ) تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا حُجَّتِي فِي الْأَرْضِ وَ كَلَامِي الصَّادِقِ النَّاطِقِ؛ از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمودند: خداوند خطاب به قرآن می‌فرماید: ای حجت من در زمین و ای کلام راستین و گویای من» (همان). در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه با تعبیری صریح این نکته بیان شده است؛ قرآن حجت خداوند بر انسان‌هاست و خداوند از مردم درباره آن پیمان گرفته است (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ۲۶۵)¹.

عهد. ۲-۳-۳

عهد نامیدن قرآن به اعتبار الزام عملی مخاطبان در پذیرش و عمل به آن است. از امام صادق (ع) روایت شده است که قرآن عهد خداوند با بندگانش است و برای مسلمان شایسته است همواره متذکر به عهدش باشد و روزانه پنجاه آیه از آن را بخواند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَيَّ خَلَقَهُ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۶۰۹). در روایتی از حضرت رسول اکرم (ص) عهدبودن قرآن اینگونه آمده است؛ پیامبر گرامی (ص) در روز قیامت از امت سؤال می‌کنند با قرآن کریم و اهل بیت ایشان چگونه رفتار کردند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۶۰۰).

دلیل. ۳-۳-۳

از دیگر تعابیر به کار رفته در مورد قرآن کریم تعبیر «دلیل» است. در معنای دلیل گفته می‌شود: آن چیزی است که بدان استدلال می‌شود یا آنچه که رهنمون می‌کند (طریحی، ۱۳۷۵ش، ۵: ۳۷۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۱: ۲۴۸). تعبیر دلیل برای قرآن کریم به هر دو معنا می‌تواند باشد. در روایت بسیار مشهور رسول گرامی اسلام (ص) که در موقع هجوم و فراگیر شدن فتنه‌ها به قرآن توجه می‌دهند، عنوان «دلیل» به معنای رهنمون ساختن به کار رفته است؛ «وَهُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ وَهُوَ كِتَابُ تَفْصِيلٍ وَبَيَانٍ وَتَحْصِيلٍ؛ قرآن دلیل است که به بهترین راه رهنمون می‌کند آن کتاب تفصیل، بیان و تحقیق است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۹: ۱۷).

۱. برای نمونه دیگر بنگرید: صدوق، ۱۳۷۸ق، ۲: ۱۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۷: ۲۴۰.

عنوان «دلیل» برای قرآن کریم بدان جهت است که مخاطبان خود را به نبوت حضرت رسول (ص) رهنمون می‌سازد. در روایتی از امام رضا (ع) هم از قرآن کریم به «دلیل البرہان» تعبیر شده است (صدوق، ۱۳۷۸ق، ۲: ۱۳۰).

۳-۳-۴. برہان، آیہ، بینہ

تعبیر «برہان» برای قرآن کریم، خاستگاه قرآنی دارد، یکی از احتمالات مطرح شده برای کلمه «برہان» در آیہ «یا آیہا النَّاسُ قَدْ جَاءَکُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَیکُمْ نُوراً مُبِیْناً»؛ (النساء: ۱۷۴)^۱، قرآن کریم است (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۵۰۳). در تعدادی از روایات تعبیر؛ برہان، آیہ و بینہ برای قرآن کریم به کار رفته است؛

«وَمَا مِنْ آیَةٍ أَعْطَاهَا اللَّهُ تَعَالَى مُوسَى (ع) وَلَا غَیْرَهُ مِنَ الْأَنْبِیَاءِ إِلَّا وَقَدْ أَعْطَى اللَّهُ مُحَمَّدًا مِثْلَهَا أَوْ أَكْثَرَ مِنْهَا؛ خداوند هیچ نشانه‌ای (معجزه‌ای) را به حضرت موسی (ع) و سایر انبیاء نداده است مگر آن که مانند آن یا برتر از آن را به حضرت محمد (ع) عطا فرموده است» (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ۲: ۵۷۳).

با تتبع در روایات، این نکته روشن شد که تعبیر «معجزه» برای قرآن کریم در بیانات معصومین (ع) چندان رواج نداشته است. ناگفته نماند کلمه معجزه برای آن امر خارق عادت یک دلالت سلبی دارد یعنی وقتی مردم از آوردن مثل آن عاجز می‌مانند، آن را نشانه نبوت می‌دانند ولی تعبیر؛ حجت، دلیل، برہان، آیہ، بینہ و عهد، مفاهیمی ایجابی اند یعنی هر کدام از این تعبیر متناسب با معنایی که افاده می‌کنند، بر اوصاف متعدد یک امر و انواع دلالت آن بر نبوت تأکید دارد. به همین جهت معجزه بودن قرآن کریم با تعبیر متفاوتی از سوی معصومین (ع) بیان شده است.

۴. تعریف اصطلاحی معجزه و شروط آن

در تعریف‌های اصطلاحی معجزه به چند رکن اساسی تأکید می‌شود در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد: سیوطی در تعریف معجزه می‌گوید: معجزه امر خارق عادت همراه با تحدی و مصون از معارضه است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۲: ۲۳۸).

در این تعریف به سه رکن اشاره شده است، در تعریفی که طریحی از معجزه ارائه داده است هم به سه قید اشاره شده است؛ خارق عادت بودن، مطابق با ادعا و همراه با تحدی (طریحی، ۱۳۷۵ش، ۴: ۲۵). در تعاریف دیگر ارکان و قیود دیگری برای معجزه

۱. ای مردم، در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برہانی آمده است و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده‌ایم.

ذکر کرده‌اند خواجه نصیرالدین طوسی معجزه را این گونه تعریف می‌کند: معجزه، محقق نمودن و عملی کردن چیزی است که تحقق آن، یک امر عادی نیست و یا سلب و نفی چیزی است که عادی بوده است (حلی، بی تا، ۳۵۰). در اعجاز، باید عملی صورت پذیرد که خارق عادت باشد، ضمن آن که معجزه باید مطابق با همان ادعای اولیه او نیز باشد. علامه بلاغی در مقدمه تفسیرشان در تعریف معجزه می‌گوید: آن چیزی است که مدعی نبوت آن را به عنایت خاص پروردگار می‌آورد در حالی که امری خارق عادت بوده و از توان بشر و قوانین علم و فراگیری خارج است تا دلیلی بر صدق گفتار پیامبر باشد و حجتی بر ادعای نبوت و دعوتش (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰ق، ۱: ۳). تعریف آقای خویی از معجزه به آنچه از علامه بلاغی آوردیم نزدیک است (خویی، بی تا: ۳۵).

۴-۱. شروط معجزه در بیان علماء

از بیان طبرسی که به صورت پراکنده در تفسیرشان وجود دارد، استفاده می‌شود که سه شرط؛ «خارق عادت بودن»^۱ و «قابل معارضه نبودن»^۲ و «گواه بر صدق نبوت بودن»^۳ برای معجزه ضروری است. شیخ طوسی در تفسیر «التبیان» معجزه را بر همین دو رکن اخیر (مصدق نبوت و معارضه ناپذیر بودن) استوار دانسته‌اند.^۴ متأخرین بر معجزه بودن یک امر، شروطی افزوده‌اند که در بیان متقدمین اگرچه در قالب لفظ نیامده است ولی جزو دلالت آن به شمار می‌آید. مجلسی پس از تعریف معجزه، هفت شرط برای آن قائل شده است.^۵

۴-۲. شروط معجزه از منظر روایات

از آنجائی که نبوت از مناصب الهی است، پس بر هر پیامبری است که برای اثبات ادعایش نشانه و دلیلی بیاورد که مخاطبانش را متقاعد سازد که در ادعای پیامبری صادق است.

۱. «أَنَّهَا مُعْجَزَةٌ يَتَعَدَّى الْإِنْيَانُ بِهَا عَلَى كُلِّ بَشَرٍ» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱: ۳۱۷).

۲. «وَإِنْ كَانَ ذَلِكَ خَارِقًا لِلْعَادَةِ فَإِنَّهُ يَكُونُ مُعْجَزًا لِلْمَسِيحِ» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۳: ۲۱۰).

۳. «أَنَّ الْآيَةَ الْمُعْجَزَةَ تَدُلُّ عَلَى فَاعِلِهَا وَعَلَى قَدْرَتِهِ وَعَلِمِهِ وَعَلَى نُبُوَّةِ النَّبِيِّ (ص) وَصِدْقِهِ» (همان، ۴: ۴۶۹).

۴. ذیل آیه ۱۳۲ سوره الاعراف، طوسی، بی تا، ۴: ۵۱۹.

۵. از افعال خدا یا چیزی معادل آن باشد، خارق عادت بودن، غیر قابل معارضه، همراه با تحدی، موافقت با ادعا، تکذیب کننده او نباشد، معجزه باید متأخر یا همراه با ادعای نبوت باشد، نه قبل از آن و مشهور این است که امور خارق العاده قبل از ادعای نبوت، کرامات و مقدمات نبوت هستند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۷: ۲۲۲).

۴-۲-۱. تصدیق نبوت

در ضمن چند روایت به همین نکته تصریح شده است؛ گروهی از یهودیان از امام صادق (ع) می‌پرسند: چه معجزه‌ای بر نبوت حضرت محمد (ص) دلالت می‌کند؟ امام می‌فرماید: کتابش (راوندی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۱۱۲) و در روایتی دیگر، ابوبصیر از امام صادق (ع) می‌پرسد: چرا خداوند عزوجلّ به انبیاء و رسولانش معجزه داده است؟ حضرت فرمودند: تا دلیل باشد بر صدق آورنده آن یعنی پیامبر (ص). سپس فرمودند: معجزه علامت و نشانه است بر حقّ تعالی و آن را فقط به انبیاء و رسولان و حجّت‌هایش اعطاء می‌فرماید تا راستگو از دروغگو ممتاز و مشخص گردد (صدوق، ۱۳۸۵ش، ۱: ۱۲۲). در ضمن روایتی از امام حسن عسکری (ع)، قرآن کریم مشتمل بر بیان توحیدی و روشن‌کننده نبوت حضرت رسول (ص) معرفی شده است (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ۱: ۱۴۹).

۴-۲-۲. معارضه‌ناپذیر بودن

از دیگر ارکان ذکر شده برای معجزه این است که سایرین از آوردنش ناتوان باشند و به اصطلاح، معارضه‌ناپذیر باشد. این شرط از فرموده رسول خدا (ص) بدست می‌آید؛ ایشان در پاسخ به گروهی از مشرکین که معجزات حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی (ع) را درخواست کردند، فرمودند: من بیم‌دهنده‌ای آشکار هستم که برای شما نشانه‌ای روشن آورده‌ام. این قرآن که شما و تمام امت‌ها و سایر عرب از معارضه با آن عاجز هستید در حالیکه به زبان شما است. از این رو حجّت آشکاری بر علیه شما است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۷: ۲۴۰). در روایت دیگری امام موسی کاظم (ع) می‌فرماید: از اینکه نمی‌توانید مانند قرآن بیاورید بفهمید که قرآن از جانب خداوند است و اگر از جانب انسان‌ها بود، قادر به معارضه با آن بودید (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ۱: ۱۵۴).

۴-۲-۳. معجزه فعل خداوند

تعبیر «فَاعْلَمُوا بِعَجْرِكُمْ عَنْ ذَلِكَ (الاتیان بمثل القرآن) أَنَّهُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى» در روایت اخیر امام کاظم (ع) (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ۱: ۱۵۴) به این نکته اشاره دارد که معجزه باید از افعال خداوند متعال باشد. در تعریف علامه بلاغی برای معجزه به این نکته تصریح شده است که مؤید نبوت، به عنایت الهی است. در روایتی که فضیل بن یسار از امام رضا (ع) نقل می‌کند، امام (ع) قرآن کریم را قول و گفتار خداوند معرفی می‌کنند که می‌تواند ناظر به همین نکته باشد (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱: ۶؛ صدوق، ۱۳۷۶ش، ۵۴۵).

۴-۲-۴. خارق عادت بودن

اما خارق عادت بودن که یکی دیگر از شروط معجزه است از روایت امام صادق (ع) استفاده می‌شود؛ ایشان می‌فرماید: خداوند عزیز جبار کتاب خود را بر شماها فرو فرستاده و او راست‌گو و نیک‌خواه است، در کتاب او گزارش شما و گزارش هر که پیش از شما و گزارش هر که پس از شما و گزارش آسمان و زمین وجود دارد و اگر کسی نزد شما بیاید که شما را از آن گزارش دهد، هر آینه به شگفت آئید (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۵۹۹).

۴-۲-۵. تحدی

مساله تحدی اگر در خصوص سایر معجزات هم منتفی باشد، در مورد قرآن کریم قابل طرح است زیرا وجود این آیات در قرآن کریم خود زمینه مطرح کردن آن است.^۱ در روایتی که شیخ صدوق از امام حسن عسکری (ع) آورده به تحدی قرآن اشاره شده است؛ امام (ع) فرمود: قریش و یهود قرآن را تکذیب نموده گفتند: سحر است که از خود ساخته است خداوند می‌فرماید: «الم ذلک الکتاب» یعنی: ای محمد (ص) این کتاب را که بر تو نازل کردیم ترکیبی از همان حروف تک‌تک است از قبیل: الف، لام، میم و به زبان مادری شما است و این همان حروف اصلی زبان شما است اگر راست می‌گوئید مانند آن را بیاورید، می‌توانید برای این کار از دیگر هم‌فکران خود کمک بگیرید (صدوق، ۱۴۰۳ق، ۲۴).

۵. وجوه اعجاز قرآن کریم

در باب اعجاز قرآن کریم از سوی دانشمندان مسلمان وجوهی مطرح شده است. باقلانی در کتاب «اعجاز القرآن» به وجوهی چند اشاره می‌کند نظیر: اخبار از غیب، ناخوانا بودن حضرت رسول به‌عنوان آورنده قرآن کریم، نظم بدیع قرآن (باقلانی، ۱۴۲۱ق، ۲۸-۳۰). رمانی در کتاب «النکت لاعجاز القرآن» به هفت وجه اعجاز اشاره می‌کند.^۲ قرآن‌پژوهان و مفسران در قرون بعد بر وجوه اعجاز قرآن افزوده‌اند تا اینکه در چند قرن اخیر نظرات متعددی ارائه شده است و به جهاتی توجه داده‌اند که قبلاً سابقه نداشته است، زرقانی در کتاب علوم قرآنی اش به تبیین چهارده وجه اعجاز قرآن می‌پردازد (زرقانی، بی‌تا، ۲: ۲۲۹-۳۰۲). او زبان و اسلوب قرآن را به‌عنوان نخستین وجه اعجاز

۱. البقره: ۲۳؛ الإسراء: ۸۸.

۲. ترک معارضه با وجود فراوانی دعای، تحدی با عموم، صرفه، بلاغت، اخبار از آینده، نقض عادت، قیاس با سایر معجزات (رمانی، ۱۳۸۲ش، ۲۰).

به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهد (همان، ۲: ۲۲۹-۲۳۷). علامه بلاغی در مقدمه تفسیرشان، اعجاز قرآن کریم را از شش جهت تبیین می‌کنند (بلاغی نجفی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۹-۱۷). آقای خویی هم در کتاب «البیان» ضمن تبیین اعجاز بلاغی قرآن کریم، به وجوه دیگری هم اشاره می‌کنند (خوئی، بی تا، ۴۸-۷۱).^۱ دیگر دانشمندان و قرآن پژوهان هم وجوه متعددی برای اعجاز قرآن برشمرده‌اند.^۲ در ادامه برخی از این وجوه ذکر می‌شود و نظرات دانشمندان و بیانات معصومین (ع) در آن زمینه بازگو خواهد شد.

۱-۵. جنبه لفظی و ادبی قرآن کریم

اولین و برجسته‌ترین وجه اعجاز قرآن کریم که همواره بر آن تأکید شده است، جنبه ادبی و لفظی قرآن است. رفته‌رفته این خصوصیت به پشتوانه آیات تحدی، زمینه‌ای شد که دانشمندان مسلمان تنها وجه اعجاز قرآن کریم را جنبه ادبی آن بدانند.

۱-۱-۵. وجه گرایش دانشمندان به طرح اعجاز ادبی

جاحظ می‌گوید: اعراب جاهلی با وجود فصاحت و بلاغت و غرور فراوان در هم‌آوردی با قرآن ناتوان ماندند با آنکه این هم‌آوردی از جنگ با مسلمانان که در نهایت در آن شکست خوردند، برایشان ساده‌تر بود. در نوشته‌های مسلمانان از اوایل قرن سوم به معنا و مبنای این پدیده یعنی ناتوانی بشر در هم‌آوردی با قرآن با واژه «اعجاز» تعبیر شده است.^۳ اینکه چه عواملی باعث شد در قرون اولیه مسأله اعجاز قرآن با جنبه ادبی آن گره بخورد چندان روشن نیست و تحلیل‌های متفاوتی برای آن ارائه شده است اگرچه مهارت اعراب در سخنوری، شعر و وجود آیات تحدی و رواج سنت معارضه می‌تواند عاملی برای گرایش دانشمندان به سوی طرح اعجاز ادبی قرآن باشد همانطور که عیسی بلاطه تأکید جاحظ و دیگر اندیشمندان و ادیبان مسلمان بر فصاحت و بیان قرآن را عامل افزایش ارتباط واژه اعجاز با اسلوب بلاغی قرآن می‌داند^۴ ولی وجود انگیزه‌های سیاسی را هم نمی‌توان نادیده گرفت.^۵

۱. معارف قرآن، استقامت در بیان، نظام و تشریحات، اتقان در معانی، اخبار از غیب و اسرار خلقت.
۲. معرفت، ۱۴۱۵ ق، ۴: ۲۸-۳۱؛ مؤدب، ۱۳۷۹ش، ۱۷۴.
۳. بلاطه، عیسی، درآمدی بر سیر تطور اندیشه اعجاز قرآن، ترجمه: مهرداد عباسی.
۴. همان.
۵. برای مطالعه بیشتر به مقاله «تحقیق در وجه اعجاز قرآن کریم» نوشته منصور پهلوان رجوع کنید.

۵-۱-۲. تلاش دانشمندان در راستای تبیین اعجاز ادبی

این وجه از اعجاز به صورت بسیار پررنگ در آثار دانشمندان مسلمان تبیین شده است: جاحظ یکی از متقدم‌ترین و زبان‌آورترین دانشمندانی است که در این زمینه صاحب تألیف است او تعبیر «نظم القرآن» را برای بیان اعجاز ادبی قرآن به کار می‌برد. رُمّانی در کتاب «النکت فی اعجاز القرآن» یکی از وجوه اعجاز قرآن را بلاغت آن گفته است و به تفصیل درباره آن سخن گفته است. خطابی (د ۳۸۸) معاصر رمانی به تبیین متفاوت بلاغت قرآن در کتاب «بیان اعجاز القرآن» می‌پردازد. باقلانی (د ۴۰۳) که یکی از نخستین تألیفات جامع در زمینه اعجاز قرآن را نگاشته است، یکی از وجوه اعجاز آن را نظم بدیع و تألیف شگفت‌انگیز گفته است (باقلانی، ۱۴۲۱ق، ۳۰). عبدالجبار معتزلی (د ۴۱۵) بر اسلوب متمایز قرآن تأکید کرده و قرآن را از نظر فصاحت در بالاترین درجه می‌داند. از نگاه عبدالقاهر جرجانی قرآن بهترین و نیکوترین نظم را به کار گرفته است و به همین جهت مردمان عرب با شنیدن آن فهمیدند که از آوردن آن عاجزند (جرجانی، ۱۴۲۰ق، ۴۲). فصاحت و بلاغت، نظم و اسلوب قرآن شایع‌ترین تعبیری هستند که برای بیان وجه ادبی اعجاز قرآن به کار گرفته شده است.

۵-۱-۳. نظریه صرفه

علی‌رغم اینکه قریب به اتفاق دانشمندان قائل به اعجاز ادبی قرآن کریم بودند ولی از سوی برخی متکلمان معتزلی نظریه «صرفه» مطرح شد.^۱ معنای صرفه این است: آوردن الفاظ و عباراتی مانند آنچه در قرآن کریم وجود دارد برای عرب محال نیست بلکه خداوند انگیزه یا توان و دانش بشر را در معارضه با قرآن سلب می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۷: ۲۲۴). از میان علمای شیعه، دانشمند نامداری چون سیدمرتضی قول به صرفه را پذیرفته است (حلی، بی‌تا، ۳۷۴). به نظر می‌رسد این دیدگاه از آن‌رو مطرح شد که دانشمندان معتزلی که اکثراً افراد توانمندی در حوزه ادب بودند، وقتی الفاظ و عبارات قرآن کریم را مورد مطالعه قرار دادند، به این رویکرد متمایل شدند که مفردات و ترکیبات قرآنی از جنس کلمات و جملاتی متداول در بین عرب‌زبانان است و اگر یک ادیب یا سخنور بخواهد، می‌تواند مانند سوره‌ها یا آیات قرآنی بیاورد و به معارضه با قرآن برخیزد و تحدی آن‌را پاسخ دهد از این‌رو باید یک عامل خارجی اعجاز قرآن را

۱. ابواسحاق ابراهیم نظام معتزلی (م/ ۲۲۰) در اوائل قرن سوم به دنبال مباحث نظم قرآن، نظریه «صرفه» را در اعجاز قرآن مطرح نمود و سپس شاگردش، ابو عثمان عمرو بن بحر بن محبوب، مشهور به جاحظ (م/ ۲۵۵)، نظریه استاد را رد نمود و کتاب «نظم القرآن» را نوشت.

پشتیبانی کند که همان سلب انگیزه یا توان بشر توسط خداوند است.^۱ قول به صرفه بعدها با مخالفت دانشمندان مواجه شد و همواره جزو وجوه باطل در زمینه اعجاز، در کتاب‌ها مورد انتقاد قرار گرفت.^۲

۵-۱-۴. بازتاب جنبه ادبی قرآن در روایات

با گذشت چهارده قرن و تتبع و ژرف‌نگری دانشمندان و مفسران و اثبات وجوه چندی برای اعجاز قرآن کریم، همواره بر فصاحت و بلاغت قرآن به‌عنوان اولین و اصلی‌ترین وجه اعجاز قرآن تأکید می‌شود. توجه دادن به ظاهر الفاظ، در روایات معصومین (ع) هم وجود دارد ولی عنایت ویژه راسخان در علم به محتوا، معارف و تعالیم برجسته و جنبه‌های هدایتی قرآن کریم است. در روایتی امام رضا (ع) فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ هَذَا الْقُرْآنَ بِهَذِهِ الْحُرُوفِ الَّتِي يَتَدَاوَلُهَا جَمِيعُ الْعَرَبِ ثُمَّ قَالَ - قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۲۳۲).

از تعبیری که بر جنبه لفظی قرآن دلالت دارد، فرموده حضرت رسول (ص) است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ لَهٗ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أَيْتٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ نُجُومٌ وَ عَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۵۹۹).^۳ واژه «أَيْتٌ» به معنای اعجاب برانگیز است (طریحی، ۱۳۷۵ش، ۵: ۱۳۶) و برای هر چیزی به کار می‌رود که زیبایی‌اش انسان را شگفت‌زده کند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۰: ۹). با توجه به اینکه در بیان رسول خدا (ص) کلمه «أَيْتٌ» برای ظاهر قرآن به کار رفته است، می‌تواند ناظر به تعبیر، عبارات و ظاهر الفاظ قرآن باشد. در بیانی از حضرت امیر (ع) هم تعبیر «ظَاهِرُهُ أَيْتٌ» به همین معنا به کار رفته است (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ۶: هاشمی‌خونی، ۱۴۰۰ق، ۳: ۲۶۷).

۱. اثبات این‌که صرفه یکی از تبعات توجه افراطی دانشمندان مسلمان به جنبه ادبی قرآن کریم است، خود مجال دیگری را می‌طلبد اما براساس شواهد تاریخی به عنوان یک فرضیه قابل دفاع است به نظر نگارنده اعتقاد به قدیم یا حادث بودن قرآن کریم از دیگر نتایج این رویکرد افراطی به شمار می‌آید.
۲. مثلاً نک به: بحرانی، ۱۳۷۴ش، ۲: ۲۲۶ و ۲۲۷؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۲: ۲۴۲.
۳. خداوند تبارک و تعالی قرآن را با همین حروف متداول بین تمام عرب‌زبانان، نازل فرموده است. ایشان آنگاه برای اثبات معجزه بودن آن به آیه قرآن استناد می‌کنند: بگو: «اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هرچند برخی از آن‌ها پشتیبان برخی [دیگر] باشند.»
۴. رسول خدا (ص) فرمودند: برای قرآن ظاهری است و باطنی، پس ظاهرش حکم و دستور است و باطنش علم و دانش، ظاهرش جلوه و زیبایی دارد و باطنی ژرف و عمیق است ستارگانی دارد و ستارگانش هم ستارگانی دارد. شگفتی‌هایش بشماره در نیاید و عجائبش کهنه نگردد (کلینی، ۱۳۶۹ش، ۴: ۳۹۹).

۵-۲. وجود اخبار غیبی

وجود خبرهای غیبی اعم از اینکه مربوط به گذشته‌های دور باشد یا آینده و یا خبرهایی که مربوط به عصر نزول قرآن بوده ولی متعلق به ماوراء عالم طبیعت نظیر: آنچه که به خدا، ملائکه، جن، بهشت و جهنم (زرقانی، بی تا، ۲: ۲۶۳-۲۶۵) یا خبر دادن از ضمائر انسان‌ها،^۱ یکی از وجوهی است که همواره از سوی دانشمندان متقدم و متأخر برای اعجاز قرآن مطرح شده است. تعمیم اخبار غیبی به موارد ذکر شده از روایت امام صادق (ع) استفاده می‌شود؛ ایوب بن حر گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: خداوند عزوجل با پیغمبر شما به پیغمبران خاتمه داد، پس از او هرگز پیغمبری نباشد و با کتاب شما (قرآن) به کتب آسمانی خاتمه داد، پس بعد از آن هرگز کتابی نباشد و بیان همه چیز را در آن نازل فرمود و آفرینش شما و آسمان‌ها و زمین و خبر پیش از شما و داوری میان شما و خبر بعد از شما و موضوع بهشت و دوزخ و پایان کار شما در قرآن هست (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱: ۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۶۹).

باقلانی نخستین وجه اعجاز قرآن را خبر دادن از غیب بیان کرده است (باقلانی، ۱۴۲۱ق، ۲۸). زرکشی هم در ضمن بیان وجوه اعجاز قرآن به این وجه اشاره کرده است (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ۲: ۲۲۸). زرقانی در ضمن اشاره به چهارده وجه از اعجاز قرآن، خبر دادن از غیب را نیز ذکر می‌کند (زرقانی، بی تا، ۲: ۲۶۴-۲۶۵) یکی از عواملی که باعث شده این وجه در میان وجوه متقدم در زمینه اعجاز قرآن مطرح شود، بیانات حضرات معصومین (ع) است نظیر فرمایش حضرت رسول (ص) که می‌فرماید: «هُوَ الذِّكْرُ الْحَكِيمُ وَالنُّورُ الْمُبِينُ وَالصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ فِيهِ خَبْرٌ مَا قَبْلَكُمْ وَ نَبَأٌ مَا بَعْدَكُمْ؛ قرآن همان ذکر حکیمانه و نور آشکار و صراط مستقیم است در آن اخبار گذشتگان و سرنوشت آیندگان شما است» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱: ۶). این سخن رسول گرامی اسلام (ص) در بیان امام صادق (ع) هم وارد شده است: «كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ فَضْلٌ مَا بَيْنَكُمْ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ؛ اخبار گذشتگان، سرنوشت آیندگان، رمز داوری در میان مردم، همه و همه در کتاب خدا است و ما از آن باخبریم» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ۱: ۲۱؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۹۶). آن حضرت در روایت دیگری می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمُ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَبَدًا وَ خَتَمَ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَبَدًا وَ أَنْزَلَ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ وَ خَلَقَكُمْ وَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ وَ فَضْلٌ مَا بَيْنَكُمْ وَ خَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ أَمَرَ الْجَنَّةَ وَ النَّارِ وَ مَا أَنْتُمْ صَانِرُونَ إِلَيْهِ؛ خدای - عز ذکره - با پیغمبر

۱. سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۲: ۲۴۲.

شما به پیغمبران خاتمه داد، پس از او هرگز پیغمبری نباشد و با کتاب شما (قرآن) به کتب آسمانی خاتمه داد، پس بعد از آن هرگز کتابی نباشد، و بیان همه چیز را در آن نازل فرمود، و آفرینش شما و آسمانها و زمین و خبر پیش از شما و داوری میان شما و خبر بعد از شما و موضوع بهشت و دوزخ و پایان کار شما در قرآن است» (کلینی، ۱۳۶۹ ش، ۲: ۱۰؛ همان، ۱۴۲۹ق، ۱: ۲۶۹). وجود علم به آنچه که خواهد آمد و سخن از آنچه گذشته است در قرآن کریم، در بیان حضرت امیر (ع) هم وجود دارد: «أَلَا إِنَّ فِيهِ (القرآن) عِلْمَ مَا يَأْتِي وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ۲۲۳). اما در روایتی که سماعه بن مهران از امام صادق (ع) نقل می‌کند، ایشان تصریح می‌کنند اگر کسی بتواند مانند قرآن، اخبار شما و گذشتگان و آیندگان شما و اخبار آسمان و زمین را بیاورد، تعجب کنید (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۲۶۷). در روایت اخیر به این وجه جزء و جوه اعجاز قرآن تصریح شده است.

۳-۵. معجزه بودن قرآن از نظر امی بودن آورنده آن

در آیاتی از قرآن کریم به امی بودن حضرت رسول (ص) صریحاً اشاره شده است (الاعراف: ۱۵۸) و اینکه ایشان تا قبل از بعثت نه متنی را می‌خواندند و نه می‌نوشتند (العنکبوت: ۴۸)، علامه طباطبایی به‌عنوان احتمال دوم در تفسیر آیه «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِمَّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم شک دارید، پس - اگر راست می‌گویید - سوره‌ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر خدا - فراخوانید» (البقره: ۲۳). ضمیر موجود در کلمه «مثلته» را به کلمه «عبدنا» که مراد حضرت رسول (ص) است، بر می‌گرداند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۵۸). دانشمندان اسلامی یکی از وجوه اعجاز قرآن را همین نکته بیان کرده‌اند. باقلانی دومین وجه را در زمینه اعجاز قرآن، امی بودن حضرت رسول (ص) گفته است (باقلانی، ۱۴۲۱ق، ۲۹).

در ضمن روایتی نسبتاً طولانی امام موسی بن جعفر (ع) مراد از ضمیر در عبارت «بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ» را رسول گرامی اسلام گفته است ایشان می‌فرماید: آن حضرت یکی از خود عرب بود که نمی‌خواند و نه می‌نوشت و نه کتابی را درس گرفته بود و نه به نزد عالمی رفت و آمد داشت و از احدی تعلیم نگرفته بود و در سفر و حضر به مدت چهل سال به همین منوال زندگی کرد ولی پس از آن به او کتابی داده شد که جامع تمام علوم از اولین و آخرین بود (بحرانی، ۱۳۷۴ ش، ۱: ۱۵۴).

۴-۵. جامعیت علوم و معارف قرآن کریم

جامعیت و مشتمل بودن قرآن بر بسیاری از علوم، وجه دیگر اعجاز قرآن است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۲: ۲۴۹). ناگفته نماند اگرچه اشاراتی گذرا نسبت به بسیاری از علوم در قرآن وجود دارد ولی این اشارات مقصود اصلی متکلم نبوده و غرض اصلی قرآن؛ هدایت و بیان هر چیزی است که برای هدایت بشر لازم است. تعبیر «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» در آیات و روایات (عباشی، ۱۳۸۰ق، ۱: ۶؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۱۵) که از استعمالات رایج در زمینه مشتمل بودن قرآن بر علوم مختلف به شمار می‌آید، ناظر به روشنگری مسائل دینی و هدایتی است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعَبْدُ حَتَّى وَ اللَّهُ مَا يَسْتَطِيعُ عَبْدٌ أَنْ يَقُولَ لَوْ كَانَ فِي الْقُرْآنِ هَذَا إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ؛» از امام صادق (ع) روایت شده است که فرموده‌اند: همانا خداوند عز و جل در قرآن بیان کننده هر چیزی را نازل فرموده است حتی خداوند چیزی را که بنده بدان احتیاج داشته باشد را فروگذار نکرده است. به خدا قسم هیچ بنده‌ای نمی‌تواند بگوید: اگر در قرآن (فلان) چیز بود. جز آنکه خداوند آن را در قرآن نازل فرموده است» (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۲۶۷).

در روایت دیگری امام علی (ع) می‌فرماید: از من درباره قرآن سوال کنید. در قرآن بیان هر چیزی و علم اولین و آخرین وجود دارد. قرآن هیچ چیزی را باقی نگذاشته که نیاز باشد دیگران آن را بیان کنند (سلیم، ۱۴۰۵ق، ۲: ۹۴۲).

در روایتی از امام باقر (ع) همین تعبیر در خصوص جامعیت قرآن وارد شده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئاً تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَ بَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ (ص)؛ همانا خداوند متعال چیزی را که امت [احیانا] تا قیامت بدان احتیاج داشته باشند را رها نکرده است جز آنکه آن را در قرآن نازل فرموده و برای رسولش بیان نموده است» (برقی، ۱۳۷۱ق، ۷: ۱۷۶).

۵-۵. عدم اختلاف و تناقض در قرآن

خاستگاه این وجه از اعجاز، آیات قرآن کریم است (النساء: ۸۲). علامه مجلسی به صورت گذرا اشاره می‌کند یکی از وجوه اعجاز قرآن، نبود اختلاف و تناقض در قرآن کریم است علی‌رغم اینکه در مدت طولانی نازل شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۷: ۲۲۴). علامه ذیل آیه ۸۲ سوره نساء به جامعیت قرآن به تمامی شؤون زندگی انسانی و در عین حال به نزول آن در طول بیست و سه سال و در موقعیت‌های مختلف؛ سفر و

حضر، صلح و آرامش، شب و روز توجه می‌دهد و اینکه بلاغت آن در تمام آیات یکسان و بدون تغییر است. علامه می‌گوید: هر انسان متدبری که در آن تدبر کند با شعور زنده و حکم جبلی و فطری خود حکم می‌کند که صاحب این کلام از کسانی نیست که گذشت ایام و تحول و تکاملی که در سراسر عالم دست‌اندر کار هستند، در او اثر بگذارد، بلکه او خدای واحد قهار است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۵: ۲۰). در روایتی، امام علی (ع) به عدم تناقض در قرآن و مصدق بودن اجزاء آن توجه می‌دهند: «إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ لَيَصَدَّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَلَا يَكْذِبُ بَعْضُهُ بَعْضًا؛ به درستی که کتاب خداوند (قرآن) بخشی از آن برخی دیگرش را تصدیق می‌کند و پاره‌های آن یکدیگر را تکذیب نمی‌کنند» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۲۵۵).

یکی از انواع اختلافی که راه‌یافتن آن به قرآن نفی شده، باطل است: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ؛ از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی‌آید وحی [نامه] ای است از حکیمی ستوده [صفات]». (فصلت: ۸۲). در روایات هم به این نکته تصریح شده است که قرآن کریم از آنجائی که؛ کلام، قول، کتاب، وحی و نازل شده خداوند متعال است، باطل بدان راه ندارد: «عَلَىٰ بُنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (ع) فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي الْقُرْآنِ فَقَالَ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَقَوْلُ اللَّهِ وَكِتَابُ اللَّهِ وَوَحْيُ اللَّهِ وَتَنْزِيلُهُ وَهُوَ الْكِتَابُ الْعَزِيزُ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ؛ علی بن سالم از پدرش که گفت از امام صادق (ع) پرسیدم که یا ابن رسول الله درباره قرآن چه گویی؟ فرمود آن کلام خدا و گفتار خدا و کتاب خدا و وحی خدا و تنزیل او است و آن کتابی است عزیز که باطل از پس و پیش در آن راهی ندارد و نازل شده از حکیم حمید» (کمره‌ای، ۱۳۷۶ش، ۵۴۵؛ صدوق، ۱۳۷۶ش، ۵۴۵).

۵-۶. جنبه هدایت‌کنندگی قرآن کریم

در میان اقوال متقدمان، کمتر به این وجه از اعجاز توجه شده است در حالی که یکی از پرکاربردترین اوصاف قرآن، هدایت‌کنندگی آن است که در آیات زیادی بدان تصریح شده است (مثلاً نک به: البقره: ۲ و ۱۸۵، یونس: ۵۷؛ النحل: ۶۴؛ النجم: ۲۳). به‌علاوه در آیات قرآن تنها به همین وجه صریحاً تحدی شده است؛ خداوند در آیه ۴۹ سوره قصص می‌فرماید: «قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». در این آیه ضمیر «هُمَا» به دو کتاب تورات و قرآن باز می‌گردد. روشن است که هریک از

کتب الهی به نسبت زمان نزولشان، هدایت‌کننده هستند و غرض اصلی از نزول آن‌ها، هدایت بشر است. معصومین (ع) که حاملان و ترجمان قرآن هستند به این ویژگی منحصر به فرد قرآن توجه ویژه داشته‌اند. در منابع و کتب حدیثی، روایات فراوانی در بیان آن وارد شده است (برای نمونه‌های بیشتر، روایات ذیل را بنگرید: کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۵۹۹-۶۰۱؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، ۲: ۱۳۰؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱: ۳-۴؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ۴: ۵۹۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱: ۶؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ۸۹ و ۶۳۹؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳: ۵۶۷). از باب نمونه به دو مورد اشاره می‌کنیم؛

«قَالَ امير المؤمنين (ع): وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ وَ الْهَادِي الَّذِي لَا يَضِلُّ وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدًا إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ زِيَادَةٍ فِي هُدًى أَوْ نَقْصَانٍ مِنْ عَمَى؛ بدانید که قرآن خیرخواهی است که خیانت نمی‌کند و هدایت‌گری است که گمراه نمی‌نماید و سخنگویی است که دروغ نمی‌گوید. احدی با قرآن نشست جز اینکه به فزونی یا کمی از پیش آن برخاست: فزونی در هدایت و کم شدن در کوردلی» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ۲۵۲).

«قَالَ امير المؤمنين (ع): إِنَّ اللَّهَ [تَعَالَى] سُبْحَانَهُ أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيِّنَ فِيهِ الْخَيْرَ وَ الشَّرَّ فَخُذُوا نَهْجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا وَ اصْدِفُوا عَنْ سَمْتِهِ؛ خداوند متعال کتابی هدایت‌کننده نازل کرد که خیر و شر را در آن کتاب بیان کرد، پس راه خیر را انتخاب کنید تا هدایت شوید و از بدی روی بگردانید تا در راه مستقیم قرار گیرید» (همان، ۲۴۲).

۶. نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب گذشته نتایج زیر به دست می‌آید؛

۱. برای ماده «عجز» دو اصل لغوی ضعف و دنباله یک چیز گفته شده است ولی در واقع عجز به معنای ضعف و نقطه مقابل قدرت است و تأخیر در انجام کار لازم معناست.
۲. اصطلاح معجزه در فاصله سال‌های ۲۴۱-۳۰۷ق رواج یافته است. وجود این اصطلاح در روایات منسوب به امام حسن عسکری (ع) تا حدی قابل توجیه است ولی ورود این واژه در روایات ائمه متقدم را باید حمل بر نقل به معنا کنیم.
۳. در روایات به جای اصطلاح معجزه از تعبیری چون؛ حجه‌الله، برهان، دلیل، عهد، آیه و بینه سخن به میان آمده است که تماماً دلالتی ایجابی بر این نکته دارند؛ قرآن کریم مصدق ادعاء رسالت حضرت محمد (ص) است.
۴. برخی از شروط معجزه نظیر: مصدق ادعابودن، خارق عادت، معارضه‌ناپذیری و

تحدی که توسط دانشمندان مسلمان لحاظ شده است، از شواهد روایی گویایی برخوردار است.

۵. وجوهی نظیر: إخبار از غیب، جامعیت علوم و معارف، عدم اختلاف و تناقض، به صورت گسترده در بیانات معصومین (ع) وارد شده است. این وجوه بیشتر به محتوای قرآن نظر دارد تا جنبه لفظی آن. رویکرد دانشمندان مسلمان در بیان این وجوه از اعجاز، با روایات معصومین (ع) هم‌سو است.

۶. تأکید فراوان دانشمندان بر بُعد لفظی قرآن طی چهارده قرن که از نزول آن گذشته، به‌گونه‌ای است که بلافاصله پس از شنیدن لفظ اعجاز، جنبه ادبی قرآن به ذهن متبادر می‌شود. حال آنکه از دل آیات تحدی و بیانات رسیده از معصومین (ع) تأییدی جدی بر این وجه به چشم نمی‌خورد. از عوامل این ناهم‌سویی می‌توان؛ ظهور دانشمندان ادبی و توجه افراطی آن‌ها به ظاهر الفاظ و عبارات قرآن و تأثیر سیاست در منصرف‌ساختن اذهان عمومی از تعمق و تدبر در معارف و تعالیم قرآنی، ذکر کرد.

۷. از توصیفات ائمه اطهار درباره قرآن مانند: مصباح، هادی، قائد، حبل متین، شفاء به دست می‌آید عنایت ویژه حاملان و راسخان در علم، متوجه معارف عمیق و محتوای هدایت‌بخش قرآن بوده است که می‌تواند بیانگر وجه هدایت‌کنندگی اعجاز قرآن کریم باشد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمد مهدی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۵ق.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: هارون، عبدالسلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۴ق.
- باقلانی، ابوبکر محمد بن طیب، اعجاز القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه بعثت، ۱۳۷۴ش.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
- بلاغی نجفی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، دلائل الاعجاز فی علم المعانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق: عطار احمد عبد الغفور، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.

حسن بن علی (ع)، امام یازدهم، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، قم، مدرسه الإمام المهدي (ع)، ۱۴۰۹ق.

حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، بی جا، بی نا، بی تا.

خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق.

رضائی اصفهانی، محمدعلی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱ش.

رمانی، علی بن عیسی، نکته‌ها در اعجاز قرآن کریم، ترجمه و تعلیق: منصور پهلوان، تهران، نبأ، ۱۳۸۲ش.

زرقانی، محمد عبدالعظمی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بی جا، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۹م.

سیوطی، جلال‌الدین، الإقتان فی علوم القرآن، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.

سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصحی صالح)، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.

صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، تحقیق: محمدحسین آل یاسین، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.

صدوق، محمد بن علی، الأمالی، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.

_____، التوحید (للسدوق)، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.

_____، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.

_____، عیون أخبار الرضا (ع)، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.

_____، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.

_____، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، قم، مکتب آیه الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.

طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.

طوسی، محمد حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیرعاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

_____، عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.

_____، فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

_____، قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی (ع)، ۱۴۰۹ق.

_____، کلینی، محمد بن یعقوب، أصول الکافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامیة، ۱۳۶۹ش.

_____، الکافی (ط - الإسلامية)، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

_____، الکافی (ط- دارالحدیث)، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
 _____، بهبودی، محمدباقر، گزیده کافی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳ش.

مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
 مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.

معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
 معمر بن مثنی، ابوعبیده، مجازالقرآن، تحقیق: محمد فؤاد سرگین، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۳۸۱ق.
 مؤدب، سید رضا، اعجاز القرآن در نظر اهل بیت عصمت (ع) و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام، قم، احسن الحدیث، ۱۳۷۹ش.

هاشمی خویی، میرزا حبیب الله؛ حسن زاده آملی، حسن؛ کمره‌ای، محمدباقر، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة و تکملة منهاج البراعة (خونی)، تهران، مکتبه الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ق.